

هوالحکیم

تشکیلات و اخلاق تشکیلاتی

(ویرایش اول - مرداد ۱۳۹۰)

مرکز مطالعات و پژوهش‌های اسلامی شریف



تشکیلات، یکی از فرایض هر گروه مردمی است که یک هدفی را دنبال می‌کنند... انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.

مقام معظم رهبری

جامعه امروز همه چیزش مؤسساتی، سازمانی و تشکیلاتی است و اگر ما بخواهیم بی سازمان و بی تشکیلات فعالیت کنیم، موفق نخواهیم شد.

سید موسی صدر

تشکیلات و اخلاق تشکیلاتی

فهرست

- بخش اول: بیانات مقام معظم رهبری ۴
- ضرورت تشکیلات ۴
- ضرورت حل شدن در تشکیلات ۴
- ضرورت‌ها در تشکیلات و کار تشکیلاتی ۶
- خصوصیت‌های ضروری تشکیلات ۶
- پای‌بندی به اصول ۷
- حفظ شعارهای عامل اجتناب دیگران ۷
- وسواس در پای‌بندی به اصول ۷
- ضرورت هم‌دلی در کار تشکیلاتی ۹
- ضرورت کنار گذاشتن اختلاف نظرها ۹
- بهره‌گیری از هنر ۱۰
- انس با قرآن ۱۱
- استعانت از خداوند، جهت شناخت راه مستقیم ۱۳
- توجه به ملازمت پیش‌رفتن، با قدم‌برداری ۱۳
- اخلاق‌مداری ۱۴
- کارکرد اخلاق در تشکیلات ۱۴

- ۱۵ اخلاق اسلامی، تنها راه اثبات حقانیت
- ۱۵ اخلاق تشکیلاتی
- ۱۵ اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی منظم
- ۱۶ اصول اخلاق تشکیلاتی
- ۱۸ استفاده از تصنع، برای از بین بردن خُلُق‌های بد
- ۱۸ روش مواجهه با ناهنجاری‌های تحمیل شده
- ۲۰ آفت‌های تشکیلاتی
- ۲۰ معطل ماندن در ایجاد تشکیلات
- ۲۰ حجیم کردن تشکیلات
- ۲۱ عدم تحدید هدف
- ۲۱ تفکر مجرد
- ۲۱ عجله و عدم اتقان کار
- ۲۳ ایجاد دیوار در میان نیروهای انقلاب
- ۲۴ ضرورت‌های انسان تشکیلاتی
- ۲۴ مواجهه با سختی‌ها و تنگناها، با تکیه بر معنویات
- ۲۵ آماده خدمت بودن در هر جا و به هر گونه
- ۲۶ صدق و اخلاص، قبل از کارآیی
- ۲۷ احتیاج دائم به نورانیت
- ۲۸ بار خدا زمین نمی‌ماند
- ۲۹ بخش دوم: تشکیلات، در بیان شهید بهشتی
- ۲۹ ویژگی‌های لازم در تشکل

- ۳۱ مراقبت تشکیلاتی
- ۳۲ تنگه‌ها
- ۳۳ ساختن، نه قیچی کردن
- ۳۴ روح تشکیلات اسلامی
- ۳۶ ضرورت‌های تشکیلات اسلامی
- ۳۹ تشکیلات، در طول امامت و نه در عرض آن
- ۴۰ نکات پراکنده
- ۴۲ بخش سوم: نکات دیگران
- ۴۲ نکاتی از گفت‌وگو با آقای وحید ملتجی

بخش اول: بیانات مقام معظم رهبری

ضرورت تشکیلات

آرایش نیروهای مذهبی، بایستی یک آرایش دینی، اسلامی و انقلابی باشد؛ این بروبرگرد ندارد. ۷۸/۹/۲۳۰.د

ما اعتقادمان این است که بهترین راهی و برترین حربه‌ای که می‌تواند این راه‌ها را باز کند و هدایت الهی را و هدایات انقلابی را در ذهن‌ها و جان‌ها بنشانند و به میوه بیاورد، مثمر بکند؛ یک تشکیلات است. ما عقیده داریم که اگر چنانچه کسانی بخواهند برای انقلاب کار کنند و این‌ها متشکل نباشند، متجمع نباشند، نخواهند توانست از لحاظ کیفیت و از لحاظ کمیت آن کاری را بکنند که یک گروه متشکل انجام خواهد داد. ۶۱/۹/۱۸.د

تشکیلات، یکی از فرایض هر گروه مردمی است که یک هدفی را دنبال می‌کنند. تشکیلات یعنی نظم، یعنی تقسیم وظایف، یعنی ارتباط و اتصال، و زنجیره‌ای کار کردن؛ این معنای تشکیلات است. این چیزی است که نه فقط بد نیست، بلکه یک چیز خوب و بلکه یک چیز ضروری است. هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود؛ **انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.** ۶۰/۱۱/۲۷.د

ضرورت حل شدن در تشکیلات

یک کار تشکیلاتی، یک کار جمعی، خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند؛ که این گم کردن، عین باز یافتن به نحو درست است. چیزی کم نمی‌شود از آدم، چیزها افزوده می‌شود. من

مثال می‌زنم به این لیوان آبی که توی آن، یک حبه قند را شما می‌اندازید. این یک حبه قند یک چیز مشخصی است، به‌قدر خودش شیرینی دارد، به‌قدر خودش همه چیزهای خوبی که توی قند هست، در این است. وقتی در لیوان آب انداختی، تمام است، یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر دندان می‌آید و صدا می‌کند و خودش را نشان می‌داد که هان! منم؛ یک‌دانه از این‌ها باقی نمی‌ماند، تمام حل می‌شود در آب. در آن جایی که قبل از آن یا بعد از آن، ده حبه قند دیگر هم حل شده. اما به‌نظر شما از این حبه قند یک ذره‌اش، یک سر سوزنش از بین رفت؟ هیچ‌چیز از آن از بین نرفت. این قند یک ذره کم نشد، بلکه یک خورده به آن زیاد شد. زیرا آن مقدار شیرینی‌ای که در قندهای دیگر بود و در تمام اجزای این آب حل شد، سرایت پیدا کرد. چیزی هم از آن کم نشده، اما آن تشخص خودش را از دست داده، آن فردیت خودش را از دست داده؛ یک تشکیلات باید این جور باشد. شکل کامل یک تشکیلات درست، این‌جوری است که **باید فرد در جمع حل بشود**. این شکل درست تشکیلات است. البته کاری است در اصل آسان، اصلاً انسان این‌جوری است، اما در تجربه و عمل ما که پنجاه سال در اختناق رضاخانی و محمدرضاخانی گذرانیدیم و اگر خود ما هم این پنجاه سال را با وجودمان لمس نکردیم، اما فرهنگش برای ما به ارث مانده است، **ما بر اثر این تجربه طولانی مدت حکومت مطلقه در ایران**، در این پنجاه سال اخیر و البته در قبل از آن در ۲۵۰۰ سال اخیر، **محکوم به نوعی فردگرایی شدیم**. البته شرقی‌ها کلاً فردگرایی، از قدیم تاریخ شرق، یک تاریخ فردگرایی است. هنر شرق، موسیقی شرق، آهنگ شرق، ورزش شرق. آهنگ دسته‌جمعی آن طرف‌ها هست، این‌جا نیست. ورزش دسته‌جمعی آن‌جاها هست، این‌جا ورزشش کشتی است، مثلاً آن‌جا ورزش والیبال است، فوتبال است. مثلاً هنرهای گذشته، موسیقی، آن آهنگ دسته‌جمعی و یک ارکستر مثلاً با همه انواع و

اقسام و یک آواز برآمده از چندین حنجره یا چندین دست، این در هنر شرق نیست. این‌ها اگر هست، خیلی کم‌یاب است. به‌رحال شرقی‌ها یک نوع فردگرایی در تاریخ‌شان هست. اسلام البته درست، نقطه مقابل این عمل کرده است. اسلام همه چیز را جمع‌ی دارد، حتی عبادت. می‌دانید عبادت یعنی شخصی‌ترین کار آدم، کار آدم با خدا که هیچ ارتباط به کارهای معمولی و دنیوی و هم‌کاری و تعاون ندارد دیگر، رابطه‌ای است بین انسان؛ آن عبادت نوع نیایش و تقدیس را می‌گوییم، نه مفهوم عام عبادت، همین عبادتی که در ذهن مردم هم بیش‌تر هست؛ این یک رابطه انسان است با خدا. همین را اسلام می‌گوید دسته‌جمعی انجام بدهید؛ نماز جماعت، حج و... به‌رحال ما از این روح جمع‌ی اسلام دور

ماندیم. ۵۹/۳/۲

ضرورت‌ها در تشکیلات و کار تشکیلاتی

خصوصیت‌های ضروری تشکیلات

امام بزرگوار، حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه فرمود: «إذا لم تجتمع القرابة علی ثلاثة أشياء، تعرضوا لدخول الوهم علیهم و شماتة الاعداء بهم»، یعنی در میان یک جمع نزدیک به‌هم، چه یک جمع خویشاوند و چه یک جمع دوست و چه یک جمع هم‌کار، اگر این سه خصوصیت نباشد، دچار وهم و سستی و شماتت و ملامت دشمنان خواهند شد. آن سه خصوصیت که در هر جمع‌ی باید باشد این است: «و هی ترک الحسد فیما بینهم لئلا یتحزبوا فیتشتت أمرهم»، اول این که به یکدیگر حسد نورزند زیرا حسد آن‌ها را دسته‌دسته می‌کند و کار آن‌ها پراکنده می‌شود.

«و التواصل لیكون ذلك حادياً لهم على الألفة»، دوم این که با یکدیگر ارتباط و رفت و آمد و دیدار داشته باشند، زیرا این، آن‌ها را به هم‌دیگر نزدیک‌تر می‌کند و میان آنان الفت برقرار می‌کند. «و التعاون لتمثلهم العزة»، سوم این که با یکدیگر هم‌کاری انجام بدهند، زیرا این موجب می‌شود که عزت همه آن‌ها را در برگیرد. این سه خصوصیت برای هر جمعی که به نحوی با یکدیگر ارتباط و نزدیکی دارند، لازم‌الرایه است. ۵۹/۶/۱۲

پای‌بندی به اصول

حفظ شعارهای عامل اجتناب دیگران

بگذارید به خاطر شعار شما، بعضی‌ها از شما اجتناب کنند. من این‌را می‌خواهم که عده‌ای حریم انقلابی را حفظ کنند. الان عده‌ای روی مسایل اصلی انقلاب جرأت پیدا کرده‌اند! مثل همان که گفت: به بدهکار که رو بدهی، طلبکار می‌شود! زمانی جرأت نمی‌کردند که در مسایل واضح - نظری‌تر از این هم - اظهار نظر کنند؛ حالا در مسایل واضح و بینات انقلاب، سؤال و بحث می‌کنند؛ بحث‌های مودیانیه! والا اگر بحث درست باشد، به نفع ماست؛ ولی این‌ها بحث‌های جهت‌دار مودیانیه می‌کنند! ۷۶/۸/۱۲

وسواس در پای‌بندی به اصول

باید ببینید شما برای چه جهاد و مبارزه و تلاش می‌کنید و با کم‌بودها می‌سازید؟ جز این است که شما مرزبانی می‌کنید؟ شما مرزی به‌وجود آوردید و این مرز را می‌خواهید حفظ کنید...

در مرز، همه چیز باید مستحکم باشد... به خصوص مرزهایی که از آن جا مورد تهاجم قرار می‌گیریم... آن جا وقتی که راه می‌رویم، اگر شعری هم بنا باشد برای مان بخوانند، باید شعر جنگی باشد تا دائماً دشمن را به یادمان بیاورد؛ ما را دائم تذکر دهد که آقا، اسلحه‌ات ربوده نشود! طبیعت مرز این است. طبیعت مرز، غیر از داخل محدوده زندگی عادی است. در زمینه هنر، اگر گروه مرزبان مان آن دقت و سواس گونه را در حفظ و رعایت معیارها از دست بدهد، آن وقت مرزهایمان آسیب پذیر خواهد شد.

مبادا بگذارید دشمن، که حالا به هر دلیل از امکاناتی برخوردار است - یا خودی بد عمل کرده یا دشمن سرمایه‌گذاری زیادتر در این مقوله می‌کند... - فضا را طوری برای ما بسازد که ما هم احساس کنیم گویا ناچاریم دنبال او حرکت کنیم!

پای بندی به اصول، آن چیزی است که در یک جهاد حقیقی، شرط لازم است. اول تا آخر بایستی پای بند بود. امام، حکیم واقعی بود... ایشان بارها و بارها، در جاهای مختلف گفتند... که ما برای تکلیف مان کار می‌کنیم. ما برای وظیفه مان کار می‌کنیم. ما حتی برای نتیجه هم کار نمی‌کنیم. ببینید این حرف چه قدر حکمت آمیز است! خیلی خوب، حالا ما دل مان می‌خواست فیلم مان پرفروش شود که جوانان استفاده کنند. فیلم با این ترفند پرفروش تر خواهد شد و بیش تر به نتیجه خواهیم رسید که گوشه‌ای از آن جاذبه جنسی را ما هم به شکل نجیبانه تری، وسط بیاوریم. نتیجه بیش تر مطلوب می‌شود. اما آیا این تکلیف است؟ تکلیف این است؟ نه؛ تکلیف این نیست. تکلیف این است که ما اصلی را که به آن اعتقاد پیدا کردیم، پای آن را امضا کردیم، با خون هم امضا کردیم، رها نکنیم.

هشت سال جنگ بود. شوخی که نیست! ما برای چه این همه در مقابل دشمن مقاومت کردیم؟ دشمن از ما چه می‌خواهد که این طور فشار وارد می‌کند؟... باید مقاومت کرد. البته من قبول دارم که مقاومت سخت

است و عده کم‌تری آن‌را برمی‌تابند، اما این عده کم‌تر، همان کسانی هستند که «کم من فئۃ قليلة غلبت فئۃ كثيرة باذن الله...» در این شک نداشته باشید. در این هیچ تردید نداشته باشید. این گونه است که این فئۃ قلیله، از فئۃ کثیره که دارای این ویژگی، این خصوصیت و این پایداری نباشد، جلوتر خواهد رفت و بیش‌تر غلبه خواهد کرد. ۷۱/۱۱/۴

ضرورت هم‌دلی در کار تشکیلاتی

اگر بخواهیم از لحاظ تشکیلاتی، این کار سامان بگیرد و کار اجرایی، دسته‌جمعی انجام شود، جز با هم‌دلی و هم‌کاری در سطوح بالا امکان ندارد. یعنی اگر دونفر آدم صالح که به‌خودی خود، «من حیث هو هو» صالحند، اما «هما معاً» آن‌ها اشکال پیدا کند و نتوانند با هم‌دیگر هم‌کاری و معیت داشته باشند، این‌ها هر چند هم صالح باشند، نمی‌توانند کار راه ببرند. ۱۳۶۸/۶/۲۰

ضرورت کنار گذاشتن اختلاف نظرها

و توصیه می‌کنم که از اختلاف نظرها، اختلاف سلیقه‌ها جداً پرهیز کنید. اختلاف سلیقه‌ها را کنار بگذارید، دنبال وجوه مشترک بگردید. من تعجب می‌کنم از کسانی که حاضرند با افرادی که از لحاظ دارا بودن ایدئولوژی مادی و الحادی نقطه مقابل ما هستند، وجه مشترکی پیدا کنند اما با برادران مسلمان‌شان حاضر نیستند. بگردید دنبال وجه مشترک. مشترکات بین ما زیاد است. الان شاید به تعداد افرادی که در این‌جا حضور دارند در جمع حاضر، نقطه‌نظرها و سلیقه‌ها وجود داشته باشد؛ اما بالاخره یک انگیزه واحدی، یک وجه مشترکی ما را این‌جا جمع کرده

است. این وجه مشترک را پیدا کنیم، تقویت کنیم. این یک هوش‌مندی بزرگ است، این یک هوش‌مندی لازم است و امروز مسلمان مبارز انقلابی باید این هوش‌مندی را داشته باشد. ۵۸/۳/۱۶

بهره‌گیری از هنر

سندی از اسناد منتشرشده وزارت خارجه آمریکا درباره جریان کودتای بیست‌وهشت مرداد را ترجمه کرده و برای من آوردند... این اسناد، متعلق به آمریکایی‌هاست. البته عملیات، بین آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها مشترک بوده که در این گزارش، کاملاً منعکس شده است. آن بخش مورد توجه من این است؛ «کیم روزولت» می‌گوید وقتی ما به تهران آمدیم، یک چمدان پر از مقاله‌هایی که نوشته شده بود و باید ترجمه می‌شد و در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید، و نیز کاریکاتورهایی را با خودمان آوردیم. شما فکرش را بکنید دستگاه سیای آمریکا، برای ساقط کردن حکومتی که با آن‌ها ناسازگار بود و منافع آن‌ها را تأمین نمی‌کرد... از همه ابزارها از جمله از ابزار هنر، علیه آن استفاده کرد... در آن اسناد آمده است که ما به بخش هنری سازمان سیا سفارش کردیم که این چیزها را تهیه کنند... سیاست این‌گونه از هنر استفاده می‌کند. شما در این جا می‌خواهید چه کار کنید؟... آیا شما می‌خواهید در مقابله با مطامعی که آن‌ها به‌وسیله هنر به آن می‌رسند، از این ابزار بهره نبرید؟ این خردمندان است؟ نه، این خردمندان نیست. ۸۰/۵/۱۰

هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی، هر فرهنگی، مادامی که در قالب هنر ریخته نشود، شانس ماندن ندارد؛ شانس نفوذ و گسترش ندارد و فرق هم بین پیام‌های حق و باطل نیست.

هنر، یک ابزار فوق‌العاده است. ۶۵/۱۰/۲۷۰

سعی کنید در زیبایی کوشش کنید، سرمایه‌گذاری کنید، نگویید آقا ما اهل این چیزها نیستیم، این زر و زیورها نیستیم، ما اهل دنیا نیستیم، نه آقا! این دنیا نیست، این آخرت است؛ به گردن من! در زیبایی کاری که انجام می‌گیرد، کوشش کنید و پول خرجش کنید، هیچ اشکالی ندارد. البته زیبایی که می‌گویم، نه کارهای تجملاتی زر و برقدار بی‌محتوا... آن را نمی‌گویم کار هنری. ۶۱/۶/۵۰

انس با قرآن

از این خجالت نکشیم که آن چه را که اسلامی نیست، غیر اسلامی اعلان کنیم و نپسندیم. ما ایرانی هستیم. ایرانی هزار و سیصد سال است که همه چیزش با اسلام جوشیده و اوج ترقی خودش را از اسلام به‌دست آورده است. تاریخ ما، تاریخ مدونی است؛ تاریخ پنهانی نیست. ببینید آن چه که هست، مال کیست؟ آن‌هایی که در فضای اسلامی تربیت شدند، همان‌ها بودند که توانستند شعر را، تحقیقات را، رشته‌های گوناگون فرهنگ و معرفت را که در جامعه ما وجود داشت، در اختیار دنیا و کشور بگذارند. این به برکات اسلام است. لذاست که کار ادبی و به‌طور اعم، کار فرهنگی، باید در سایه پر تو تعالیم اسلام و فکر و احساسات و ارزش‌های اسلامی انجام گیرد. یعنی آن محقق، آن هنرمند و آن نویسنده، در فضای اسلامی بیندیشد.

به‌نظر من برای این کار، قرآن را در مجموعه خودتان رایج کنید. یعنی آقایان یا خواهرانی که مشغول کار هستند با قرآن انس پیدا کنند. قرآن کتاب عجیبی است. افسوس که انسان با کلمات نمی‌تواند آن احساس را بیان کند. به‌نظر من، قرآن را که کتاب عجیبی است به‌زبان خودش باید فهمید. ترجمه قرآن، نمی‌تواند قرآن باشد؛ اگرچه، چیزی

را نشان می‌دهد. اما به نظر من، چاره کار، با قرآن انس گرفتن است. خصوصیت قرآن این است که اگر کسی عربی هم نداند - اگرچه در محیط فارسی‌زبان ما، فعلاً اصطلاحات و فرهنگ و کلمات مان با عربی آمیخته است - وقتی قرآن را چند بار با دقت بخواند، به تدریج یک برداشت و فهمی از آن پیدا می‌کند. البته مراجعه به تفاسیر، خوب است. مراجعه به کلمات بزرگان، خوب است. ولی **انس با قرآن و نهج البلاغه**، چیز عجیبی است! واقعاً نهج البلاغه، تالی قرآن است. یعنی انسان، وقتی با نهج البلاغه انس پیدا می‌کند، می‌بیند چه قدر پر است. و بعد، **انس با صحیفه سجاده**.

ببینید چه چیزهای نابی از اسلام در اختیار ماست، و **همه چیز اسلام هم درون این‌هاست**. این‌ها فوق‌العاده است. البته نگاه سرسری، اصلاً به آدم جواب نمی‌دهد. اگر شما جذاب‌ترین آیات قرآن را که یک انسان عارف از خواندنش بی‌خود می‌شود، جلو آدمی معمولی بگذارید، ولو معنایش را هم بفهمد، همین‌طور به آن نگاه کند و چیزی دست‌گیرش نمی‌شود. قرآن تدبر می‌خواهد؛ مثل هر کلام عمیق دیگر. مگر سخن سعدی تدبر نمی‌خواهد؟... ترجمه‌ای را که انسان می‌فهمد، حکمتش را نمی‌نوشد؛ مگر این‌که در آن فضا قرار گیرد، انس پیدا کند و تدبر نماید. این‌ها برای کسانی که امروز می‌خواهند ادبیات و هنر اسلامی و ایرانی را بدانند لازم است. البته **هنر ایرانی، از اول تا آخر، اسلامی است و غیر از اسلام چیزی ندارد**. عده‌ای در این ادبیات و هنر، هرچه هم تلاش می‌کنند، از هر طرف هم که می‌روند، باز به اسلام و به قرآن می‌رسند. حال که به نام اسلام، دور هم جمع شده‌ایم، نباید باز همین‌طور طبق عادت به سمت ارزش‌هایی برویم که برای مان بیگانه است و اساساً با اسلام کاری ندارد و همان است که در دوران غفلت و خواب، آن‌ها را به ما تحمیل

استعانت از خداوند، جهت شناخت راه مستقیم

در هر قدم از راه ما، حقیقتاً یک انشعاب وجود دارد؛ یک سه‌راهی، یک چهارراهی، یک چندراهی. این صراط مستقیم، گاهی اوقات ممکن است حقیقتاً گم شود. در جاده‌ها گاهی برای انسان پیش می‌آید. انسان همین‌طور که می‌رود، راهی که علی‌الظاهر مستقیم است، راه یک کوره ده است و به یک کوره ده می‌رسد. راه اصلی واقعی، انحنایی دارد و آدمی ملتفت نیست که این راه، راه اصلی نیست؛ بلکه خیال می‌کند راه اصلی و مستقیم، همان راهی است که به کوره ده ختم می‌شود. شناختن راه مستقیم، کار بسیار مشکلی است و برای تشخیص آن، انسان از خدای متعال باید کمک بخواهد. ۷۱/۱۱/۴

توجه به ملازمت پیش‌رفتن، با قدم برداشتن

من مطمئنم که جریان فرهنگی کشور، با همه این ناسازگاری‌هایی که می‌شود، از لابه‌لای این پیچ‌وخم‌های سخت، عبور و رشد می‌کند. «إنک کادح إلی ربک کدحاً». من این رشد را می‌بینم. واقعاً تفکرات و ذهن‌ها و مغزهای فعال و مبتکر و خوبی کاملاً مشاهده می‌شوند و این‌ها پیش خواهند رفت. دشمن انقلاب و دشمن اسلام نمی‌تواند از طریق فرهنگ، کاری را که می‌خواهد، بکند. البته مشکلات فراوانی درست کرده‌اند و درست خواهند کرد. شکی نیست، اما ان‌شاءالله ایمان‌ها و همت‌های شماها نخواهد گذاشت آن‌طور که آن‌ها می‌خواهند، پیش آید. ۷۹/۱۱/۲۹

اگر ما قدم برداریم، مگر ممکن است کار پیش نرود؟ قدم برداشتن، ملازم با پیش‌رفتن است. خدای متعال هم وعده داده است؛

«و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا». شما در این راه مجاهدت کنید و بدانید هدایت الهی دست‌گیرتان خواهد بود. هم‌چنین می‌فرماید؛ «لینصرنَّ الله من ینصره»... خدای متعال اگر بدون قسم هم حرف می‌زد، همه مؤمنین باور می‌کردند؛ دیگر چرا قسم خورد؟ این قسم برای این است که اهمیت و تحقق قطعی و عینی مطلب را نشان دهد... نصرت هر چیزی به‌حسب خود اوست. نصرت در عرصه فرهنگی، به‌معنای نصرت فرهنگی است؛ نصرت در عرصه نظامی، به‌معنای نصرت نظامی است؛ بعد هم که «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا». ۸۱/۹/۲۶

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ لِلَّهِ لَه». هرکس برای خدا کار کند، خدا هم تمام امکانات و علم و قدرت خودش و سنت‌های آفرینش را در خدمت او قرار خواهد داد. ۷۷/۱۲/۱۵.

اخلاق‌مداری

کارکرد اخلاق در تشکیلات

اگر ما مجموعه مقررات و تکالیفی را که در اسلام هست، این‌ها را مانند اندام‌ها و اجزای یک ماشین در نظر بگیریم که دارد با یک نظم خاصی حرکت می‌کند، اخلاق چه موضعی دارد این‌جا؟ در یک دید خیلی سطحی عرفی قابل فهم، اخلاق عبارت است از آن وسیله‌ای که موجب می‌شود این حرکت و هم‌آهنگی میان این اجزا بدون اصطکاک، بدون ساییدگی، بدون زیان و خسارت انجام بگیرد، این اخلاق است؛ توجه کردید! مثل روغن این ماشین، ممکن است تعجب کنید، اما واقعیت و حقیقت همین است. اگر در یک جمعی از مردم، اخلاق اسلامی حاکم

نباشد؛ فرض کنیم همه تکالیف و مقرراتی را که برعهده آن‌هاست انجام بدهند، بی‌کم و کاست، آن‌چه باید پیش بیاید و آن‌چه مطلوب و مقصود هست، پیش نخواهد آمد. شما یک موتور را که همه‌چیزش کامل است، بی‌روغن روشن کن و راه برو. راه نمی‌رود موتور. روغن در ماهیت این حرکت، این بافت، این ساخت، اثری ندارد؛ در کارکرد اثری دارد، در تداوم کارکرد اثر دارد، در خوب و صاف و نرم کارکردن اثر دارد؛ اخلاق این است. ۵۹/۳/۲۰

اخلاق اسلامی، تنها راه اثبات حقانیت

امیدواریم ان‌شاءالله که همه ما به‌سوی یک اخلاق برادرانه اسلامی و یک هم‌کاری خوب و سالم چه در داخل تشکیلات و چه در کل جامعه بتوانیم حرکت کنیم. امیدوار باشیم و مطمئن باشیم برای این‌که این‌راه را تقویت کنیم، این فکر و این خط را تقویت کنیم و به ذهن‌های نابارور و ناقبولی که احیاناً وجود دارد بقبولانیم، راه منحصر به این است که ما با اخلاق خوب و رفتار خوب انسانی‌مان، حقانیت و صحت این راه و این خط را ثابت کنیم. ۵۹/۳/۲۰

اخلاق تشکیلاتی

اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی منظم

یک تشکیلات واحد، اولین و واضح‌ترین معنایش این است که افرادی که در این تشکیلات کار می‌کنند، این‌ها به‌دنبال یک جهت واحدی، به‌دنبال گم‌شده واحدی می‌گردند، آن‌هم با هم‌کاری و هم‌راهی و هم‌گامی با یک‌دیگر. پس اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی؛ اخلاق

تشکیلاتی یعنی اخلاق اسلامی منظم، یعنی چگونگی برخورد دو برادر، دو هم‌فکر، دو هم‌آهنگ، دو هم‌جهت. اگر دو نفر از دو طرف که با هم صدوهشتاد درجه اختلاف جهت دارند، می‌آیند به طرف هم، این یک‌جور برخورد است. این برخورد اصطکاک است. اگر کسانی با هم به یک جهت حرکت می‌کنند، این نوع دیگر برخورد است؛ برخورد هم‌کاری، هم‌گامی و هم‌راهی است. ۵۹/۳۲

اصول اخلاق تشکیلاتی

دو کار را اخلاق اسلامی کلاً به ما تعلیم می‌دهد، یکی این که با خلق‌ها و خصلت‌ها و خوی‌های بد در خودمان دائماً مبارزه کنیم و آن‌ها را خنثی کنیم. دوم این که اخلاق نیک و فضایل را در خودمان به وجود بیاوریم و رشد بدهیم؛ هر دو کار باید به موازات هم انجام بگیرد. مثلاً یکی از اخلاق‌های مذموم و پلید، «عُجْب» است. عجب یعنی چه؟ یعنی خودشگفتی. این یک خصوصیت است، یک اخلاق است؛ بنده ده ساعت این‌جا کار کنم مستمراً، اما از خودم ممنون باشم؛ این‌را می‌گویند عجب. خب چه عیب دارد ما از خودمان ممنون باشیم، از خودمان راضی باشیم که داریم کار می‌کنیم؟ این خیلی معلوم است؛ عیبش این است که تا خیلی از خودمان متشکر شدیم، متوقعیم همه از ما متشکر باشند. ما به این خوبی، به این منظمی، این جور کار می‌کنیم، زیاد کار می‌کنیم، باید همه قدر ما را بدانند دیگر! ۵۹/۳۲

در رابطه با اخلاق تشکیلاتی، اصل همین است، بایستی جوری باشد که انسان، منیت‌های خودش را، آن خودمحوری‌ها را درقبال جمع کنار بگذارد، خودمحوری‌ها در چند خصلت بد خلاصه می‌شود، یکی همین عُجْبی بود که گفتم. همین خودشگفتی؛ این یکی از بدترین

خصلت‌هاست. این‌را علاج کنید با مقایسه خودتان با کسانی که بهتر و بیش‌تر و مؤثرتر از شما کار می‌کنند. علاج کنید با بزرگ کردن عیوب کارتان در ذهن خودتان و بالاخره به هر کیفیتی، این حالت را در خودتان بشکنید. یکی این است. یکی «کبر» است؛ خود را بزرگ دیدن. البته گاهی کبر همراه می‌شود با برخورد و چهره کبرآلود، که آدم اخم‌هایش را تو هم می‌گیری، جواب سلام آن کسی که بی‌چاره با محبت سلام می‌کند، با خیلی بداخلاقی و طلب‌کاری می‌دهد؛ که بله باید سلام می‌کردی. گاهی نه، رندانه و موذیانه این کبر را در دلش و در مغزش قایم می‌کند. ظاهراً خیلی مهربان اما باطن و دل و روح، متنمر^۱ و متکبر است. هردویش برای خود دارنده این خصلت بد است؛ در درجه دوم برای دیگران و برخوردکنندگان بد است. ما باید خودمان را اصلاح کنیم، زیرا خود را از دیگران بزرگ‌تر دیدن، اول به خود ما لطمه می‌خورد، بعد رشته‌ها را می‌بُرد. این‌را بایستی علاج کرد، می‌دانید در خیلی‌هاست. ۵۹/۳/۲

اگر تکبر چیز خوبی بود، باید اجازه تکبر به پیامبران و به اولیای خدا داده می‌شد، درحالی‌که این کار نشده. خدا تکبر و خودبزرگ‌بینی را در چشم پیامبران زشت کرده. پیامبران از خودبزرگ‌بینی بی‌زارند و متنفرند. برای آن‌ها تواضع را چیز مناسبی دانسته. تواضع یعنی خود را فرونهادن، خود را در طبقات نازل قرار دادن و این‌ها هم عملاً همین کار را کردند. مردمانی خاک‌سار و خاک‌نشین شدند؛ اولاً در مقابل خدا چهره و جبهه به خاک سودند و در پیش خدا سجده کردند و کبر نورزیدند، ثانیاً پیش مؤمنین تواضع کردند. بال در مقابل مؤمنین فرود آوردند. ۵۹/۵/۸

استفاده از تصنع، برای از بین بردن خُلق‌های بد

یکی از چیزهایی که این خُلق و خواهی‌های بد را در انسان از بین می‌برد، این است که ولو تصنعاً و مجازاً، انسان ضد آن‌را به خود ببندد. «المَجَاز قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ»^۱. آن آدم متکبری که از روی تصنع و برای این‌که کبر را در خودش از بین ببرد، بلند صلوات بفرستد، اصلاً داد بکشد که اللهم...، این کبر آدم را یک‌خورده کم می‌کند. یا در تقسیم کارها می‌گوید آقا مستراح را من می‌شورم، این کبر را از بین می‌برد. تدریجاً انسان را یک مقداری خاک‌سار می‌کند. در محیط کار باید برخورد، برخوردی باشد دور از این خصلت‌های زشتی که مرجع آن‌ها خودمحموری و خودبزرگ‌بینی است. این ارتباط صمیمانه و توأم با صفا، نتیجتاً سعی ایجاد می‌کند؛ یعنی موجباتی را فراهم می‌کند که حل شدن در جمع برای‌مان آسان می‌شود. آن درشتی‌ها و ناهنجاری‌ها و اصطکاک‌هایی که لازمه خودمحموری است، آن‌ها از بین بروند. ۵۹/۳/۲

روش مواجهه با ناهنجاری‌های تحمیل شده

البته گاهی یک ناهنجاری‌هایی بر انسان تحمیل می‌شود. با آن‌ها چه کار کنیم؟ یعنی بداخلاقی دیگران، انسان را به بداخلاقی وادار می‌کند. چه باید کرد؟ طبعاً انسان نقش انفعالی می‌گیرد دیگر، یعنی وقتی که دیگری بد برخورد کند با شما، شما هم قهرأً بد برخورد می‌کنید. این نقش انفعالی است. قرآن این‌جا یک دستوری داده. در ماجرای هابیل و قابیل است اتفاقاً؛ یعنی ماجرای یک مؤمن و یک کافر. حالا یک مؤمن با یک مؤمن دیگر که کاملاً روشن است. آن‌جا وقتی که هابیل - یک انسانی

۱. مجاز پلی است برای رسیدن به حقیقت

هست سالم و طبیعی - احساس می‌کند که قابیل - که یک انسانی هست ناسالم و غیر طبیعی، طبعاً غیر طبیعی است دیگر - قصد دارد او را بکشد و به او آسیب برساند، این جور می‌گوید: اگر تو دست بگشایی ابتدا که مرا به قتل برسانی، اگر تو این طوری، من این چنین نیستم که دست بگشایم تا تو را به قتل برسانم. البته نه این که از خودم دفاع نمی‌کنم، نه این که تجاوز تو را اگر بتوانم، بی‌جواب می‌گذارم، نه؛ این‌ها بحث دیگری است، اما با پیش‌دستی کردن به بدی، کوشش نمی‌کنم از بدی تو جلوگیری کنم یا مقابله کنم. تو داری پیش‌دستی می‌کنی به بد کردن، من بیایم قبل از این که نوبت به تو برسد، من پیش‌دستی کنم تا به تو بد کنم که تو نکنی؟ نه؛ این حالت انفعالی است. پاسخ‌گفتن هم همین جور است. تا آن جایی که به یک وظیفه، وظیفه دفاع از خود و دفاع از حق مربوط نمی‌شود، کم‌تر از او هست، قطعاً و حتماً بایستی نقش انفعالی در مقابل بدرفتاری و بداخلاقی دیگران نکنیم و به این کیفیت است که صمیمت‌ها برقرار می‌ماند و اضافه می‌شود و به این ترتیب است که امکان هم‌کاری و هم‌راهی و هم‌گامی زیاد می‌شود و به این ترتیب است که این قندهای شیرین عزیز در لبوان یک تشکیلات حل می‌شوند و به معنای واقعی کلمه، یک شربت حیات‌بخش و لذت‌بخش و مفیدی را تشکیل می‌دهند. آن خودخواهی‌ها، فردگرایی‌ها، یعنی فردیت‌ها، آن ناهنجاری‌ها از بین می‌رود. آن چه باقی می‌ماند برای انسان و برای جامعه چیست؟ همان حالت مثبت بودن بی‌هنجاری‌ها، بی‌اصطکاک. ۵۹/۳/۲

آف‌های تشکیلاتی

معطل ماندن در ایجاد تشکیلات

طبیعی است که اساس کار، تشکیلات است. شکی نیست که تا تشکیلاتی نباشد، هیچ چیزی براساس آن نمی شود بنا کرد؛ لیکن در ایجاد تشکیلات نباید خیلی معطل ماند. ۷۰/۷/۴

حجیم کردن تشکیلات

در زمینه کار سازمانی و تشکیلاتی، از کاغذبازی و اداره‌بازی پرهیز کنید. این توصیه را جدی بگیرید و هر چه می‌توانید مورد توجه قرار دهید که بسیار مهم است. دیگر این که تشکیلات را حجیم نکنید. در نظر داشته باشید که پر حجم کردن تشکیلات، وقتی که انسان نتواند به کارها برسد، مثل بدن‌های خیلی بزرگی است که قلب‌های ضعیفی دارند. صاحبان بدن‌های بزرگ، غالباً سر انگشتان پاهای‌شان یخ کرده است و دچار نارسایی خون به قلب می‌شوند. آدم از این نگران است. حالا اگر مثلاً خون به آپاندیس نرسد، چندان جای نگرانی نیست؛ چون آپاندیس تقریباً یک عضو زاید است. یا مثلاً به کیسه صفرا اگر یک‌وقت خون نرسد، انسان چندان نگران نمی‌شود. اما یک‌وقت است که خون به چشم نمی‌رسد. این، واقعاً غصه دارد. وقتی حجم کار زیاد شد، گسترده شد، و روزبه‌روز هم گسترده‌ترش کردیم، همین مشکلات به‌وجود می‌آید. «قلیل یدوم، خیر من کثیر منقطع». آن کمی که استمرار داشته باشد، بهتر از آن زیادی است که گاه هست و گاه نیست. این در روایات هست. ۷۱/۱۱/۴

عدم تحدید هدف

اگر تشکیلاتی به وجود آمد، اما هدف روشنی نداشت، یا هدف داشت و لیکن برنامه‌ریزی برای رفتن به سمت آن هدف انجام نگرفت و تشکیلات بی‌کار ماند، به‌خودی خود، تشکیلات از هم خواهد پاشید و اگر هم بماند، صورت بی‌جانی خواهد بود. خاصیت تشکل انسانی این است. هدف را محدود کنید و مشخص نمایید که می‌خواهید چه کار کنید. ۶۸/۹/۷۰

تفکر مجرد

[یک آفت] دل خوش کردن به یک تفکر مجرد است، یعنی فکر کنیم که حالا ما مشغول کاریم، دیگر بیش‌تر از این چه کار کنیم. بدون این‌که با مسایل جاری جامعه خودمان در تماس باشیم، بدون این‌که سعی کرده باشیم که نیازهای فکری و عملی را بشناسیم و حتی بدون این‌که به خودمان زحمت بدهیم که از زبان‌ها و دهان‌ها و ذهن‌هایی، سؤال کنیم که چه اشکالاتی و چه نیازهایی دارند، بنشینیم برای خودمان بفایم. این یک آفت بزرگی است. در این هیچ حرفی نیست و بایستی طرز فکر، طرز فکر مماس‌تر، عملی‌تر، قابل تطبیق‌تر و بیش‌تر متناسب با نیازها باشد. ۵۵/۱۰/۱۲۰

عجله و عدم اتقان کار

آفت بعد، یک مقدار عجله است. عجله در کارها همیشه کار را خراب می‌کند. احساس این‌که دیر شده و شتاب و سرعت باید داشت، غیر از عجله دست‌وپاگیر است. یک لحظه تأنی تحقیقاً روا نیست، اما یک قدم باعجله هم یقیناً موجب سرنگون شدن و ناکام شدن است. عجله نباید کرد. وضع خودمان را با وضع آن ایدئولوژی رقیب مقایسه نکنیم که یک‌نفر تازه

وارد میدان شده، هر وقتی، هر مطلبی در هر مسأله‌ای بخواهد بنویسد یا بخواهد ارائه بدهد، کافی است که یک کتاب را بردارد کپی کند، از دو سه تا کتاب، چهار تا مطلب سر هم بگذارد و یک کتاب درست کند؛ کمالین که دارند می‌کنند و می‌بینیم. همه‌اش حرف‌های تکراری و از روی هم کپی شده و واقعاً هم بعضی از آن‌ها مهووع، از بس تکراری شده است. ۵۵/۱۰/۱۲

شما کم‌تر کار عمیقی را پیدا می‌کنید که با عجله و سرهم‌کنی درست شده باشد. آن کاری که سرهم‌کنی درست می‌شود و با ماست‌مالی انجام می‌گیرد؛ آن کار، کار عمیقی قاعدتاً نخواهد بود. ممکن است یک نقش خوب و زیبایی داشته باشد، اما عمقی ندارد. در شرایط کنونی انقلاب که ما به عمق اندیشه اسلامی و اندیشه سیاسی درست و خط امام در بین مردم احتیاج داریم، آنی که ما به آن احتیاج داریم، این است [که] رسالت خودمان را پیدا کنیم. یک‌روز رسالت این بود که مردم را با انگیزه‌های داغ و حادثان بکشاند به‌وسط میدان... یک‌روز رسالت‌ها این بود که مردم را از خطرهای دم‌به‌دم و جدی‌ای که برای انقلاب پیش می‌آمد برحذر بدارد... آنی که مردم امروز احتیاج دارند این است که ما این اندیشه‌ای را که ایمان به آن در مردم این همه خیر و برکت به‌وجود آورده، ما آن ایمان را در مردم تعمیق کنیم. عمق بدهیم. جوری کنیم که معیار، دست مردم بیاید. خط اساسی و اصیل دست مردم بیفتد، غیر قابل ضربه بشوند، واکسینه بشوند. این یک. ۶۱/۹/۱۸

دوم این است که کار را متقن باید انجام دهید... از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرموده‌اند: «رحم الله امرء عمل عملاً فأثقته». خدا رحمت کند آن کسی را که کاری انجام دهد، و آن کار را متقن و محکم انجام دهد. کار را جدی باید گرفت. کار را باید محکم انجام داد. متقن باید انجام داد. نگذارید در این کاری که شما انجام می‌دهید، اندک

خللی هم به وجود آید. کیفیت کار که بالا رفت، ارزش کار بالا می‌رود. هم ارزش دنیایی‌اش، هم ارزش خدایی و الهی‌اش؛ نگویید که ما مثلاً این همه زحمت کشیدیم، حالا این‌جا هم این‌طوری شود. شما از این‌جا سوار ماشین شده‌اید و می‌خواهید هزار کیلومتر در کوه و کمر، رانندگی کنید؛ زن و بچه خودتان، یا دوستان‌تان را ببرید. فرض کنید که در این هزار کیلومتر، نهصد و نود کیلومتر را با دقت و مراقبت رفته‌اید، ولی ده کیلومتر بی‌مراقبت بروید. این، چه فرقی می‌کند با این‌که همه‌اش را بی‌مراقبت بروید؟! در همان ده کیلومتر هم ممکن است به کوه بزنید. نباید بگویید ما نهصد کیلومتر را آمدیم، حالا بگذار جلومان را نگاه نکنیم. چه فرقی می‌کند؟! کار را که کرد؟ آن‌که تمام کرد... اگر کار را تمام کردید، کار را کرده‌اید. والا اگر نهصدونودونه جزء کار را تمام کردید، اما همان یک جزء آخرش را نکردید، کار، انجام نشده است. اتقان یعنی این. یعنی نگذارید در هیچ گوشه کار، اشکال به وجود آید. ۷۲/۸/۲۵

هرچه می‌توانید کار را محکم انجام دهید؛ چون استحکام، ضرری ندارد. اگر قدری هم تأخیر خواهد افتاد، بیفتد. اشکالی ندارد و عجله‌ای نیست. استحکام، یک مقدار خرج بیش‌تری خواهد داشت؛ داشته باشد. مسلماً آن مقداری که خرج، مستلزم استحکام است، به‌مراتب کم‌تر از آن خرجی است که بر اثر عدم استحکام، روی دست افراد قرار خواهد گرفت. ۷۵/۱۰/۱۱

ایجاد دیوار در میان نیروهای انقلاب

عزیزان دانش‌جو و جوان‌های خوب و باصفا و سالم! تا آن‌جا که در توان و قدرت شماست، در محیط دانشگاه یک‌پارچه‌گی خود را حفظ بکنید و نگذارید نام‌های گوناگون، به‌معنای جهت‌گیری‌های گوناگون تلقی شود و نیروهایی که باید به‌سمت دشمن بایستند و موضع بگیرند، روبه‌روی

هم قرار گیرند؛ مواظب این خطر باشید. مطلقاً نباید اسم‌ها و عنوان‌ها، دیوار به وجود آورند و مرز ایجاد کنند...

هنر بزرگ امام ما این بود که این دیوارها را از میانه‌ی اجتماعات مردم برداشت؛ دیوارهایی که فضای عظیم و وسیع و باز را به حفره‌ها و خانه‌ها و کلبه‌های کوچک تبدیل کرده بودند. او یک فضای وسیع ساخت و دل‌ها را باهم آشنا کرد و این نیروی عظیم را به وجود آورد. روح «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» در سخن و عمل او تجلی یافته بود؛ لذا اگر علی‌رغم اختلاف بعضی از سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها، بیاییم و همین خط یک پارچه‌گی و وحدت را ادامه دهیم، در حقیقت روح امام عزیز را احترام کرده‌ایم. ۱۳۶۸/۳/۲۳

ضرورت‌های انسان تشکیلاتی

مواجهه با سختی‌ها و تنگناها، با تکیه بر معنویات

نکته دیگر این‌که من هم به وجود تنگناها واقفم و نمی‌گویم نیست. ۷۲/۲/۶ وقتی که انسان می‌بیند مشکل زیاد است، باید تلاش را زیاد کند. وقتی می‌رسیم به جایی که سخت است و نمی‌شود آن‌جا را کند، باید ضربه را قوی‌تر وارد کنیم و قوت را بیش‌تر کنیم تا خداوند هم کمک کند. ۷۱/۵/۵۰

باید طلبگی کار کنیم. باید فقیرانه کار کنیم. نه این‌که پول نخواهید، نه این‌که امکانات نخواهید، نه این‌که دنبالش نروید. چرا بروید، اما اگر نشد؛ ره چنان رو که رهروان رفتند؛ یعنی با همان کم‌بود و فقر... آن‌هایی که در این کارها و در این خط‌های تبلیغ اسلام بودند، با چه تنگناها و سختی‌هایی کار می‌کردند... می‌شود از این کارها کرد. ما

همانیم؛ ما فرقی نکرده‌ایم. باید مقداری به معنویات و درون خودمان تکیه کنیم. معنویات که می‌گوییم، منظورم این است که به آن استعدادها درونی و آن چیزهایی که در ما هست و متوقع از ماست باید تکیه کنیم. این چشمه‌ها را باید از درون خودمان بجوشانیم؛ و الا این سختی‌ها هست. بالاخره با همین چیزهایی که موجود هست باید کار را پیش برد... با هر چه که ممکن است و با همین مقداری که امکانات در اختیار شماست، تمام تلاش‌تان را بکنید و استعدادتان را به کار بیندازید. ۷۲/۲/۶

آماده خدمت بودن در هر جا و به هر گونه

نسبت به آینده، بایستی خودمان را برای خدمت در هر جا و به هر گونه آماده کنیم؛ بدون این که قبلاً در جایی، خدمت خود را نشان و مشخص کرده باشیم. از اول انقلاب، خودم این گونه بودم و بنایم بر این بود. هنگامی که قرار بود امام تشریف بیاورند... گفتیم... ما آمادگی لازم را نداریم. بیاییم سازمان‌دهی کنیم که وقتی ایشان آمدند و مراجعات زیاد شد و کارها از همه طرف به این جا ارجاع گردید، معطل نمانیم... صحبت دولت هم در میان نبود، صحبت همان بیت امام بود... صحبت از تقسیم مسؤولیت‌ها شد و در آن جا من گفتم که مسؤولیت من این باشد که چای بدهم! همه تعجب کردند. یعنی چه، چای؟! گفتم بله، من چای درست کردن را خوب بلندم... این روحیه من بوده است... این پیشنهاد، نه تنها برای این بود که چیزی گفته باشم؛ واقعاً برای این کار آماده بودم.

من با این روحیه وارد شدم و بارها به دوستانم می‌گفتم که آن کسی نیستم که اگر وارد اتاقی شدم، بگویم آن صندلی متعلق به من است و اگر خالی بود، بروم آن جا بنشینم و اگر خالی نبود، قهر کنم و بیرون بروم... واقعاً اعتقاد این است که برای انقلاب باید

این طوری باشیم. از پیش معین نکنیم که صندلی ما آن جاست و اگر دیدیم آن صندلی را به ما دادند، خوش حال بشویم و برویم بنشینیم و بگوییم حق مان بود و اگر دیدیم آن صندلی نشد و یا گوشه اش ذره ای ساییده بود، بگوییم به ما ظلم شد و قبول نداریم و قهر کنیم و بیرون برویم... در مجموعه انقلاب، تکلیف ما این است.

برای همیشه خودتان را آماده نگه دارید تا انقلاب، به هر طریق که اقتضا می کند، از شما استفاده کند... یک وقت، بهترین استفاده از یک انسان زنده و عاقل و باشعور این است که مثل نردبان بشود و یک نفر پایش را روی دوش او بگذارد تا دستش به جایی برسد که کاری انجام دهد. چه اشکالی دارد؟ اگر مصلحت انقلاب و کشور اقتضا کند، باید چنین کاری هم کرد. ۶۸/۵/۱۸

صدق و اخلاص، قبل از کارآیی

توصیه ام به شما برادران عزیز این است که هر جا هستید، هر کاری که احساس می کنید انقلاب بدان نیاز دارد، آن را انجام بدهید. انقلاب به کار آدم های کارآمد و صادق نیاز دارد. صدق و اخلاص، شرط اول است. اگر ما در کسی صدق و اخلاص نبینیم، خیلی احتمال دارد که کار او هم به درد نخورد و یا در مواقعی مشکل درست کند. انسانی که صدق و اخلاص ندارد، ولی کارایی دارد، مثل ماشینی می ماند که اگر مراقبش نبودند و یک پیچ آن اشکال پیدا کرد، گاهی می بینید که ضربه ای هم به آدم می زند. کارایی انسانی به این است که هر فردی، از روی اخلاص و صدق و نیت صحیح، کاری را که به عهده اش است، انجام دهد تا انسان تلقی شود و ماشین نباشد. ۶۸/۵/۱۸

احتیاج دائم به نورانیت

شما می‌توانید آن شجره طیبه و مبارکه‌ای باشید که «أصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أكلها کل حین یأذن ربها» می‌شود. این با توکل به خدا، با استمداد از پروردگار، با اخلاص نیت... و با هرچه نورانی‌تر کردن خود، شدنی است. بالاخره ما باید خودمان را نورانی کنیم. ما دائم احتیاج به نورانیت داریم؛ مثل این هوای دودآلود تهران، که انسان هر نصف روز باید حتماً صابون به دستش بزند و الا خیلی کثیف می‌شود. ما واقعاً همین‌طوریم. ارواح ما همین‌طوری است. به‌خصوص شما. شما نه این‌که دیگران را هدایت می‌کنید، لذا خودتان دچار مشکلاتی می‌شوید. مولوی داستانی دارد، اجمالش این است، می‌گوید این آبی که در رودخانه‌ها و دریاهاست، همه کثافت‌ها و ناپاکی‌های ما را پاک می‌کند. بشر، هرچه ناپاکی و کثافت و زشتی دارد، با این آب برطرف می‌کند و از آن، سلامت و زیبایی و طهارت می‌گیرد. اما خود این آب کثیف می‌شود و احتیاج به تمیزشدن دارد. این تمیزشدن، با عروج انجام می‌گیرد. عروج می‌کند و باران می‌شود و تمیز می‌شود و برمی‌گردد. این حرکت دائمی لازم است. اگر ما این عروج را نداشته باشیم، نمی‌شود. او می‌خواهد بگوید کسانی که اهل معرفتند؛ معلم بشوند و انسان‌ها به آن‌ها مراجعه می‌کنند؛ باید معراجی برای خودشان درست کنند. بدون معراج نمی‌شود؛ ما فاسد می‌شویم... این معراج، نماز است، ذکر است، توجه به خداست، به‌خصوص، اجتناب از گناه است. بهترین مایه نورانیت، همین پرهیز است. همه آن کارهای دیگر، مثل درمان و دارو خوردن است و اجتناب از گناه، مثل پرهیز است. ظاهراً پرهیز، اثرش گاهی خیلی بیش‌تر

از دواى مقوى و معالج است. انسان سرماخوردگى كه دارد، اگر پرهيز نکند، هر چه هم دواى مقوى بخورد، شايد مؤثر نباشد. ۷۱/۴/۱۴۰

بار خدا زمين نمى ماند

گردونه الهى دارد روى غلتک مى رود، ما عقب مى مانيم، ما پرت مى شويم از آن گردونه، از آن اربه عظيمى كه دارد مى رود. ۶۴/۱/۲۸۰

بار خدا زمين نمى ماند. اين را بدانيد. يك روز ديگر، يك روزگار ديگر، اين بار به سرمنزل خواهد رسيد. خوش به حال كسى كه توفيق پيدا كند اين بار را او بکشد. ۶۲/۶/۳۰

وقتي اراده الهى تعلق گرفت، بار خدا زمين نمى ماند... خدا دست ديگرى، پشت ديگرى و بر و دوش و بازوى ستبر ديگرى را مأمور برداشتن اين بار و حمل آن خواهد كرد. ولى بالاخره كار به تأخير مى افتد. در اين شكى نيست كه وقتى ما بخواهيم بارى را بر زمين بگذاريم، تا ديگرى بيايد و آن بار را بردارد، وقفه اى ايجاد مى شود. البته وقفه در راه خدا، نارواست. استفاده از اين فرصت و موقعيت هم كه خدا به ما داده است تا بتوانيم اين بار را برداريم، بزرگ ترين كار ماست. اصلاً بزرگ ترين افتخار ما اين است كه خدا ما را بنده خودش بداند و از ما بخواهد كه اين بار را برداريم. ۱۳۷۳۰

بخش دوم: تشکیلات، در بیان شهید بهشتی

ویژگی‌های لازم در تشکل

ما برای این که بتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم، بی‌شک باید متشکل باشیم. رابطه‌های ایمانی، اعتقادی، علمی، و دینی سازمان‌نیافته، برای رسیدن به "بخشی" از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی از مراحل یک انقلاب می‌تواند کافی باشد؛ ولی برای رسیدن به بخشی دیگر از اهداف و تحقق بخشیدن به آن قسمت دیگر از آرمان‌های یک انقلاب کافی نیست... ما هم‌چنان بر داشتن یک تشکل پافشاری داریم. اما شرط آن تشکل این است:

۱- باید پاس‌دار ارزش‌ها باشد نه پاس‌دار خود. نگهبان ارزش‌ها باشد نه نگهبان خود. هروقت این تشکل به جای آن که نگهبان ارزش‌ها باشد و خداپرست و حق‌پرست و کمال‌دوست و کمال‌خواه باشد، خودخواه شد، آن وقت یک طاغوت می‌شود. و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه امت نباشد. بر همه‌ی ماست که دائماً مراقبت کنیم که تشکل ما، خودخواه نشود؛ همیشه خداخواه بماند و این با خودسازی مداوم یک‌یک ما، مجموعه‌ی ما و وجود سیال تشکیلاتی ماست.

۲- تشکل سازنده باشد. باید آسان‌کننده‌ی خودسازی و کمکی به سیر الی‌الله برای شرکت‌کنندگان در این تشکل باشد. هروقت یکی از ما یا جمع ما به تشکل مان مشغول و سرگرم شدیم، چنین تشکلی «لهو» می‌شود و باید از او پرهیز کنیم، زیرا ما را از خدا دور می‌کند. اگر همه‌اش به فکر تشکیلات مان باشیم، اگر تشکیلات برای ما آن قدر محبوب شد که جانشین خدا و حق شد،

حالت لهو پیدا می‌کند و آدم را از یاد خدا غافل می‌کند. چه وقت ما می‌فهمیم که تشکیلات برای ما لهو و سرگرمی نشده و لعب و بازی روزانه نشده؟ وقتی که ببینیم در این تشکیلات داریم ساخته می‌شویم. آن وقت که کار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد. ... کافی است که ما از خودسازی مان باز بمانیم. کافی است که ما از خداخواهی مان باز بمانیم. همین خودش خسارت بزرگی است. باید دفاتر حزب مراقبت کنند که آن جا معبد باشد و محل عبادت بماند. جای خودسازی ما باشد. اما این‌ها با گفتن نمی‌شود... طرز برخورد‌های مان، طرز کارمان، شور و عشق کارمان، این‌ها می‌تواند نشان بدهد که کدام طرفی هستیم.

بنابراین شرط اول این است که ما تشکیلات پرست نشویم (طاغوت) و خودخواهی تشکیلاتی پیدا نکنیم، شرط دوم این که ما ممکن است تشکیلات پرست نباشیم اما سرگرم تشکیلات باشیم (لهو) یا سرگرم هم نشویم ولی از خودسازی باز بمانیم.

۳- شرط سوم این که این تشکیلات به درد مردم بخورد نه این که یک باری باشد بردوش این جامعه (لغو). تشکیلات مقداری هزینه می‌برد، مقداری نیروی انسانی می‌برد، روی این تشکیلات سرمایه‌گذاری می‌شود. اگر این تشکیلات به درد این مردم نخورد لغو می‌شود. و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو‌گریزان باشیم. «عن اللغو معرضون». این تشکیلات نباید «بت» و یا «لغو» و «لهو» باشد. باید به درد مردم بخورد، باید کمک کند به جمهوری اسلامی. باید روزبه‌روز، هرچه بهتر و الهی‌تر و نورانی‌تر و سازنده‌تر و سرافرازتر و پویاتر و سخت‌کوش‌تر و پیش‌تازتر ادامه بدهیم. بنابراین در داخل این تشکیلات باید برنامه‌ریزی‌های گوناگون به وجود بیاید، نه فقط در خود تشکیلات، که برای کل جامعه،

بلکه برای کل انقلاب اسلامی. باز هم تکرار می‌کنم که این صرفاً با گفتن نمی‌شود. مکرر دیده‌ام که خصلت‌های بیرونی بعضی از ما در جهت مخالفت این ویژگی‌ها به کار می‌افتد و آهنگ تخریبی پیدا می‌کند.

مراقبت تشکیلاتی

خودخواهی‌های شخصی، خودمحوری‌ها، سوء ظن‌ها، بدگمانی‌های بی‌جا، از آفت‌های تشکل محسوب می‌شود. گاهی می‌شود برادرها یا خواهرها فکر می‌کنند منشأ این سوءظن‌ها و بدگمانی‌ها، در درون خود «کار تشکیلاتی» است. ولی گاهی این‌طور نیست، افراد با آن خصلت‌های منفی‌ای که دارند وقتی وارد تشکیلاتی می‌شوند، در حقیقت با خودشان این میکروب‌ها را وارد تشکیلات می‌کنند. به همین جهت هم هست که یکی از واجبات تشکیلات این است که دائماً مراقب باشد تا میکروب‌ها از بیرون وارد پیکره و عمق تشکیلات نشود.

یعنی دائماً باید مراقبت کرد که اگر ویروسی، میکروبی یا یک فردی داخل تشکیلات می‌آید، همان اول علاج‌شود، قبل از آن که خصلت او به جای دیگر سرایت کند. ولی این واقعیت هست که گاهی می‌بینیم یک مرتبه در یک گوشه‌ی تشکیلات یک نوع دید پیدا می‌شود. وقتی دنبال می‌کنیم می‌بینیم که به یک آقا یا خانمی منتهی می‌شود که او با یک سوءظن و بدگمانی و خودرأیی وارد جو پاک تشکیلات شده‌است - هر قدر جو تشکیلات پاک‌تر باشد، آسیب‌پذیرتر است - و یک مرتبه این آسیب توسعه پیدا می‌کند. هر یک از ما وظیفه داریم که آن ضعف‌های شخصی خود را سخت مراقبت کنیم. یک نفر تا بیرون تشکیلات هست اگر نقطه ضعفی دارد، ضعف شخصی محسوب می‌شود، ولی وقتی وارد تشکیلات می‌شود، ضعف شخصی‌اش ضعف شخصی همراه با یک نوع امکان سرایت

و سوار بر یک مرکب تیزپا و تندرو است. در تشکیلات گسترش ضعیف‌ها ممکن است خطرناک‌تر و شدیدتر باشد و به‌همین دلیل مراقبت از ضعیف‌های شخصی افراد لازم است. سوءظن‌ها، بدگمانی‌ها و بدتفسیر کردن‌ها همه از چنین ضعیف‌هایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای این‌که این ضعیف‌ها تا ضعف شخصی است، یک گناه است ولی وقتی که در یک جمع باشد، گناه مضاعف و هم عقاب آن دنیایش مضاعف است چراکه نتیجه‌ی زحمات فراوان انسان‌های تلاش‌گر در راه خدا با یک چنین ضعیف‌هایی به هدر می‌رود و خبط و ضایع می‌شود و تلاش‌های خود انسان را در آن دنیا هم به هدر می‌دهد.

تنگه‌ها

ما خیال می‌کنیم که داشتن یک تشکیلات اسلامی کار آسانی است و کار ندارد که ده تا آدم دور هم جمع شوند و یک اسم و اساس‌نامه و یک نمودار تشکیلاتی و... تمام شود. خیر، این جور نیست. اگر به تجربه‌های شخصی خود بنگرید می‌بینید که مشکل بزرگ، داشتن یک تشکیلات در درون یک‌یک ماست. زیرا که ما به این آسانی‌ها آدم نمی‌شویم. بر سر راه انسان شدن مان صدها عقبه وجود دارد که «فلا اقتحم العقبه». صدها تنگه وجود دارد که اولاً باید تنگه‌ها را بشناسیم. ثانیاً باید تواناییش را داشته باشیم و تازه از یک تنگه عبور می‌کنیم. خیال می‌کنیم تمام‌شد. می‌بینیم عجب! تنگه‌های سخت‌تر بر سر راه‌مان است و این، لحظه‌ی مرگ انسان است.

شما می‌دانید زمانی تشکیلات سازمان مجاهدین خلق، به‌عنوان یک آرزو بود... زیرا آن تشکیلات به تعبیر خودشان هم تشکیلات آهنین بود. آن‌ها در نامه‌ای که به امام یا رئیس جمهور نوشته‌بودند، سخت مغرور شده بودند که ما با تشکیلات آهنین خود چنین و چنان خواهیم کرد! البته این

نوع تشکیلات به وجود آوردنش هنر می‌خواهد ولی این آرمان شماها نیست. مهم این است که در داخل یک تشکیلات، آن آزادی‌های انسان‌ساز حفظ شود... ما از اول گفته بودیم که امتیاز بزرگ اسلام این است که می‌خواهد با حفظ آزادی‌های انسان، انسان‌ها را بسازد. **تشکیلاتی اسلامی است که می‌کوشد تا انسان‌ها را هم‌سو کند نه این‌که انسان را قالبی بسازد.** کی ما اصلاً در اسلام می‌خواستیم انسان قالبی بسازیم تا پی آن باشیم که تشکیلات‌مان هم قالب‌های آهن باشد؟

ساختن، نه فیچی کردن

اگر انسان‌هایی هستند که همه‌شان می‌خواهند در راستای کلی که در مواضع بیان شده حرکت کنند اما در عمل بعضی‌ها نقص دارند، آسان‌ترین کار حذف ناقص‌هاست. در حالی که کار یک تشکیلات، ساختن ناقص‌هاست نه حذف ناقص‌ها. این ساختن هم زمان می‌برد و در زمانی که لازم دارد، باید با نقص‌شان بسازیم نه این‌که زود ناراحت بشویم که آقا این چه حزبی است، فلانی چنین کرد و فلانی چنان کرد و بد گفت و غیبت کرد و تهمت زد و... البته باید رسیدگی کرد و فوراً هم به آن رسید، آن هم رسیدگی سازنده‌ای که این عیب را در خودشان برطرف کنند. این صحیح است که زود برسیم و نیروها را متمرکز کنیم و... نگذاریم یک نقطه چرکین دوام بیاورد و زود علاج کنیم. این درست است که اگر دیدیم یک نقطه‌ای آنقدر چرکین است که علاج ناپذیر است جراحی هم می‌کنیم. ولی جراحی به‌عنوان آخرین علاج است نه اولین علاج! عده‌ای از برادران و خواهرهای ما جراحی را اولین علاج می‌دانند و آسان‌ترین راه برای‌شان قطع کردن و جراحی است. ولی این‌که قرار باشد یک انسانی هر جای بدنش که بیمار شد جراحی کند، بنده گمان می‌کنم زودتر از یک‌سال از

بین می‌رود. یک کورک می‌زند به انگشتش، یا الله انگشت را قیچی کن. این که هر جا زخمی داشتیم آن را جراحی کنیم، نمی‌شود. ما باید یک حرکت سازنده و خودساز داشته باشیم. البته آن‌هایی که مربی‌اند، در اثناء تربیت، خودشان هم ساخته می‌شوند. همان‌طور که دارد دیگران را تربیت می‌کند، دارد خودش را هم تربیت می‌کند... تربیت و ساختن دیگران همراه است با ساختن خود انسان. امید بنده این است که این نوع اندیشه و معیار زیربنای کار تشکیلاتی باشد و ما می‌توانیم با تلاش هرچه بیشتر و با آگاهی هرچه بیشتر بسازیم و ساخته شویم.

روح تشکیلات اسلامی

در میان عده زیادی حزب تداعی دارد به این که گروهی قدرت طلب دور هم جمع شدند تا به قدرت و حکومت برسند و وقتی هم به قدرت رسیدند نزدیکان و دوستان و هم‌پالگی‌های خودشان را در آن تشکیلات به مقام و قدرت برسانند.

برای گروه دیگر تداعی دارد با انسان‌هایی که فهمیده‌اند برای مبارزه با فسادها و تحقق بخشیدن به آرمان‌های عالی بشری و الهی، باید به یک‌دیگر بپیوندند و متشکل شوند و به‌منظور تشکل بیشتر نیروها در راه تحقق سریع‌تر آرمان‌ها، حزب و تشکیلات به‌وجود آورند. این دو نوع تداعی است که در برخورد با واژه حزب و تشکیلات در جامعه ما الان وجود دارد...

من و چند تن از دوستانم که از سال‌های پیش فعالیت‌های اجتماعی سیاسی بر مبنای اسلام را به‌عنوان یک فریضه بزرگ تلقی کرده‌ایم... به این نتیجه می‌رسیدیم که نیروهای مخلص مسلمان در جامعه ما فراوانند و جامعه ما یک باطری بسیار پرارزش از نیروهای نهفته است. انبار و خزینه

و گنجینه نیروهاست. ولی این نیروها یکدیگر را درست نمی‌شناسند و از وجود یکدیگر به اندازه کافی خبر ندارند. به طوری که اجمالاً ما می‌دانیم جامعه ما یک جامعه‌ایست پرنیرو، اما وقتی دست به هرکاری می‌زنیم در همان قدم اول و دوم می‌بینیم نیرو کم داریم. آب در خانه است و ما داریم تشنه لب می‌گردیم! و بعد وقتی هم شناسایی می‌کنیم باز قدرت سازمان دادن و سامان دادن و تجربه تشکیلاتی مان کم است.

گاهی می‌بینیم که نیروها در هم می‌لولند و کار زیادی هم انجام نمی‌گیرد. بنابراین خیلی روشن به این نتیجه می‌رسیدیم که ما دچار ضعف تشکیلاتی هستیم و همواره از این یاد می‌کردیم که ایجاد تشکیلات اجتماعی بر پایه اسلام از واجبات اساسی هر انسان متعهد، آگاه و مسلمان است...

در تمام این مراحل تنها چیزی که در درون خودمان حس می‌کردیم این بود که می‌خواهیم نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی را برای تحقق بخشیدن هر چه سریع‌تر و بهتر و گسترده‌تر به آرمان‌های این انقلاب بسیج کنیم و سازمان دهیم و سامان دهیم و چیزی که در خود نمی‌یافتیم، قدرت طلبی و سلطه‌جویی بود...

در حزب جمهوری اسلامی، هر کس سعی می‌کند، در این حزب جای مؤثری قرار گیرد که طبعاً هرچه جا مؤثر باشد، سمت بالاتر و قدرت بیش‌تر است. اما عضو، در این سعیش، جاه‌طلبی خود را ارضاء نمی‌کند. مقام‌طلبی انگیزه او نباشد. بلکه وظیفه‌ای را می‌خواهد برعهده بگیرد و انجام دهد. اگر در این حزب رابطه تشکیلاتی بین تمام اعضا با یکدیگر و بین کل اعضا با مردم دیگر، از این روحیه برخوردار باشد آن وقت حزب جمهوری اسلامی، "حزب‌الله" است و "حزب مفلحون" (رستگاران و سعادت‌آفرینان) می‌تواند باشد و "حزب غالبون" (پیروزمندان) می‌تواند باشد و اگر رابطه دوستان ما در این حزب، در سمت‌های مختلف رابطه

برتری جویی، تفوق طلبی، بزرگی طلبی باشد... من از همین حالا می گویم که حزب جمهوری اسلامی آن وقت "حزب الشیطان" است و نه "حزب الله". آن وقت روح تشکیلات روح شیطانی می شود.

مگر شیطان چه کار کرد؟ استکبار کرد. بدترین خصلتی که از شیطان در قرآن یاد می شود استکبار است. خود را بزرگ تر تلقی کردن، خود بزرگ بینی و بزرگی فروشی که لازم قدرت طلبی است. غالب کسانی که تشنه قدرتند معمولاً هم خود بزرگ بین بار می آیند یعنی خودشان را بهتر از آن چه هستند می بینند و هم بزرگی فروشی می کنند و مستکبرند و متکبرند و جبارند و حزبی که در آن مستکبران و جباران همه کاره باشند حزب الشیطان است. در هر نقشی که باشند ولو در نقش یک سخنران ورزیده که وقتی سخنرانی می کند، آن چیزی که از آن لذت می برد این است که من یک سخنرانی هستم که وقتی سخنرانی می کنم چشم و دل ها را به خود خیره می کنم. این هم نمی تواند پیام ائمه نور را به مردم منتقل کند و این خودش از ائمه ناراحت است، این روح تشکیلات است...

ضرورت های تشکیلات اسلامی

برادرها و خواهرهایی که بار سنگین مسؤولیت ها را بر دوش دارید و چشم ها در انتظار نتایج تلاش های به هم پیوسته ی شماست، خوش آمدید! شماها در اقلیت هستید و دیگر نمی خواهیم تعارف بکنیم که اقلیت هستیم. شما اقلیت مؤمن می خواهید چه کار کنید؟ می خواهید بر ستون قدرت دولت تکیه کنید و بگویید بله، امروز دیگر دولت، دولت ماست؟ می خواهید بر ستون قدرت دولت پیروز انقلاب تکیه کنید و کارهایتان را پیش ببرید؟ نظر ماها این است که شما یک اقلیتی باشید که تکیه کنید

بر:

۱. ایمان هرچه قوی‌تر به آرمان‌تان و به کارتان؛ نگذارید این ایمان در شماها خدای ناکرده پژمرده و ضعیف شود. این ایمان باید روزبه‌روز تقویت‌گردد.

۲. برنامه‌های عملی‌ای که در آن، تفوق و برتری کارکرد ساختار اسلامی و نیروهای مؤمن به چشم بخورد؛ باید به‌گونه‌ای باشد که خواهر مسلمان و برادر مسلمان ما که از یک هم‌سن و هم‌کلاسی و هم‌رتبه‌ی غیرمسلمانش در مقام عمل دینی صالح‌تر است، در مقام عمل اجتماعی نیز سودمندتر باشد. اگر عمل شما به‌حال مردم سودمند واقع شود، ماندنی خواهید بود. این بیان قرآن است. «فاما الزبد فیذهب جفاءً و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض». سودمندی بیش‌تر ما باعث پیروزی ماست. به‌همین جهت در خودسازی فردی و جمعی انجمن‌های‌تان باید طوری برنامه‌ریزی کنید که در صحنه‌ی خدمت به مردم بدرخشید؛ نه برای تعریف مردم بلکه برای خدا.

۳. ارتباط‌تان را قوی کنید؛ وقتی یک عده در اقلیت هستند، باید بکوشند تا به کمک ارتباطات گسترده، یک جمع بزرگ‌تر شوند. وقتی که همه یک‌جا جمع هستید، احساس دل‌گرمی و قدرت بیش‌تر می‌کنید.

۴. جذب عناصر جدید؛ گاهی دافعه خیلی قوی است؛ اما جاذبه چندان قوی نیست. مسلمان، هم دافعه دارد و هم جاذبه. شما باید جاذبه‌تان زیاد باشد. باید کلام‌تان و رفتار‌تان چنان باشد که اطرافیان‌تان را یکی‌یکی جذب کنید. اصلاً باید برنامه داشته باشید برای جذب آن‌ها. مبادا فکر کنید که این‌هایی که با ما مخالف هستند دیگر کارشان خراب است و درست‌شدنی نیستند. خیر، انسان تغییر می‌کند. خیلی‌ها آدم‌های خوبی هستند، می‌لغزند و بد می‌شوند. خیلی‌ها آدم‌های بدی هستند و در اثر ارشاد و معاشرت خوب می‌شوند. تعالیم اسلام یاد‌تان نرود. اسلام می‌گوید تا آخرین لحظات حیات، در توبه باز است.

۵. انضباط؛ هر کار دسته‌جمعی‌ای که انجام می‌دهید باید همراه باشد با انضباط تشکیلاتی. بچه مسلمان‌ها به انضباط مقدار کمی بها می‌دهند. باید یک مقدار به انضباط بیش‌تر بها بدهیم. اما نظم فرعون‌ی نه؛ زیرا نظم گاهی فرعون‌ی و طاغوتی است. نظم ما باید الهی، سازنده و نورانی باشد.

۶. شناسایی و کشف استعدادها؛ کشف عناصر مدیر و به‌دردخور که بتوانند پست‌های کلیدی و مؤثر را با لیاقت اداره کنند. گاهی ما یک فرد متدین و خوبی را می‌گذاریم رأس کاری ولی چون توانایی‌اش ضعیف است، اثر بدی می‌گذارد. شما باید مدیرهای مومن و متعهد ده سال آینده را، هم کشف کنید و هم بسازید.

۷. معلومات‌تان را ببرید بالا در کنار مطالعات اسلامی؛ مطالعات‌تان باید اسلامی باشد، فنی هم باید باشد. هرکدام از شما وظیفه‌ی شرعی‌تان است که در هفته یک مقدار روی رشته‌ی خاص خودتان مطالعه‌ی فنی کنید، طوری که کاردانی و کارایی فنی شما رو به افزایش پیگیر و مستمر باشد.

۸. شیوه‌های صحیح برخورد با دشمن و مخالف را یاد بگیرید؛ گاهی برادرها و خواهرها با جریان‌های مخالف می‌خواهند برخورد کوبنده داشته باشند؛ اما طرز برخورد آن‌ها طوری است که در جامعه محکوم می‌شوند. شیوه‌های برخورد باید صحیح باشد. باید درباره‌ی این شیوه‌های برخورد بنشینید و تبادل نظر کنید.

۹. انتقاد از خویشان؛ آیا هیچ‌وقت دور هم جمع می‌شوید بگویید این یک هفته نقایص و عیب‌کارم این بود؟ این کار را می‌کنید یا خیر؟ خوب، شروع کنید! هیچ اشکالی ندارد. «المؤمن مرآت المؤمن» یعنی چه؟ برادر و خواهر مسلمان باید آینه‌ی یک‌دیگر باشند. آینه یکی از کارهایش این است که عیب‌های آدم را می‌گوید. بنابراین هر هفته‌ای، دو هفته‌ای،

یک ساعت دور هم بنشینیم با روی باز و گشاده‌رویی هر کسی اول عیب‌های خودش را بگویید، بعد آن‌هایی که جا می‌ماند دیگران بگویند، بعد هم عیب جمع‌مان را بگوییم.

۱۰. امید کامل به آینده؛ هیچ مسلمانی حق یأس و ناامیدی ندارد. آدم‌هایی که ایمان به خدا ندارند آن‌هایی هستند که از گشایش‌آفرینی خدا در تنگناها مأیوس می‌شوند. انسان‌های مؤمن همیشه باید امیدوار باشند. آن قدر قرآن و اسلام به ما تعلیم می‌دهد که نه با یک غوره سردی‌تان بشود و نه با یک مویز گرمی‌تان.

تشکیلات، در طول امامت و نه در عرض آن

این تشکیلات (تشکیلات اسلامی که مسلمان‌ها نیاز دارند) باید در راستای امامت باشد، در طول امامت باشد. بازوی امامت باشد نه در مقابل او. آقای بازرگان در مواردی می‌گفتند: این‌جا دیگر در دایره‌ی مسؤولیت من است و هیچ‌کس نباید دخالت کند! آقای بنی‌صدر خودشان را یک رهبر می‌دانستند! یک رئیس‌جمهوری که رهبر است! و با امام تعارف می‌کردند! والا در مقابل امام بودند... ماها بیش از آقای بنی‌صدر و آقای بازرگان با امام بر سر مسایل اداره‌ی جمهوری اسلامی بحث کرده‌ایم. خیلی آزادتر. این را خود آقای بازرگان هم می‌گفتند. ایشان می‌گفتند «بله فقط شما هستید که می‌بینیم با صراحت و قاطعیت در جلسات شور که می‌شود با امام مباحثه می‌کنید». ما همان رابطه‌ی طلبه‌گی‌مان را با امام حفظ کرده‌ایم، اما در پایان مباحثه وقتی ایشان تصمیم می‌گرفتند، دیگر با ایمان اجرا می‌کردیم؛ ولو این تصمیم برخلاف آن قلتُ قلتُ‌هایی باشد که در همان جلسه با ایشان کردیم... خوب دقت کنیم که «النصيحة لائمة المسلمين» واجب است، اما بعد از تذکر دل‌سوزانه‌ی متعهدانه، تذکر صریح

و بی‌پرده، اما هم‌راه ادب و هم‌راه با این آمادگی که ما تذکرمان را می‌دهیم، شما جمع‌بندی کنید، وقتی جمع‌بندی کردید، ما همان را اجرا می‌کنیم، ولو برخلاف تذکر ما باشد. این تربیت اسلامی است. این همان‌طور که در رابطه با فرد صدق می‌کند، در رابطه با تشکیلات [هم] می‌توانست پس از پیروزی انقلاب، این انقلاب عظیم را به‌سرعت بیش‌تر در مسیر اصیل‌اش جلو ببرد که در طول امامت باشد نه در عرض امامت، پس ما در جامعه یک چنین تشکیلاتی می‌خواهیم.

نکات پراکنده

- تشکل حق، تشکلی است که این منطق خودپرستانه و ضد خداپرستی را ندارد، که هر کسی توی این تشکیلات است، آدم خوبی است و هر کسی که در این تشکیلات نیست، آدم خوبی نیست.
- تشکل وسیله‌ای است برای بهتر انجام‌دادن مسؤولیت‌ها و وسیله‌ای برای خودسازی است.
- با دشمنان انقلاب نمی‌شود تعارف کرد. باید برخورد انقلابی داشت اما لازم است که این برخورد انقلابی جلوه‌گاه نورانیت و نور متعالی و اخلاق عالی اسلامی باشد. در این برخوردها حتی در برخوردهای پرتوان انقلابی، مراقب ریزه‌کاری‌های اخلاقی باشید و باشیم. اسلام به‌ما یاد داده است که حتی درباره دشمنان هم دروغ نگوییم، نسبت به دشمنان‌مان نیز تهمت و افترا نزنیم، فحش ندهیم.
- افراد را باید اول قرنطینه کنید و بعد وارد تشکیلات بشوند و البته این قرنطینه تا حدودی ممکن است. اما اگر بخواهند افراد را در یک کار تشکیلاتی خیلی در قرنطینه معطل کنند، تقریباً عملی

نیست و دشوار است. این است که یک قرنطینه مستمر می‌خواهد، یعنی دائماً باید مراقبت کرد که اگر ویروسی، میکروبی با یک فردی داخل تشکیلات می‌آید، همان اول علاج شود؛ قبل از آن که خصلت او به جای دیگر سرایت کند.

- دانش‌جو رسالتش در این است که در برابر دردهای جامعه برای همیشه حساس بماند، نه این‌که تا فارغ‌التحصیل شد و یک شغلی پیدا کرد، هر قدر شغلش بهتر می‌شود، حساسیتش کم‌تر بشود؛ دردی که ده‌ها سال به آن مبتلا بودیم. چه می‌خواهید بکنید؟... وای به حال جامعه‌ای که گروه ممتازش تبدیل بشود به گروه بی‌درد...

- دانش‌جو باید به صورت یک عضو خیلی به‌دردبخور، جامعه خودش را بسازد نه به صورت یک گروه درس‌خوانده‌تی تیش مامانی خودخواه از خودراضی که توقعات خیلی زیادی هم دارد.

- برادران و خواهران، بدون تشکیلات حرکت کردن را نپسندید. که در چنین صورتی، روز پشیمانی در برابرمان قرار خواهد گرفت.

شهادت‌بخش (ره) تمام دستورات قرآن را تشکیلاتی می‌داند و با توجه به این فرامین، اصولی را برای آن ذکر می‌کند:

۱- تشکیلات ما باید بر اساس صداقت باشد، نه ریا و تظاهر و مردم‌فریبی که از بدترین آفت‌های اجتماعی است.

۲- مسابقه‌ی گروه‌های متعدد ما باید در راه خیرات و نیکی‌ها و سازندگی باشد و نه مسابقه‌ی طرد و تخریب.

۳- این گروه‌ها وقتی دیدند خطوط اصلی مشترکی دارند، باید هر چه سریع‌تر در یک جبهه‌ی گسترده‌تر با رهبری مورد قبول گرد هم آیند تا توانی بزرگ‌تر به وجود آورند.

بخش سوم: نکات دیگران

نکاتی از گفت‌وگو با آقای وحید ملتجی^۱

- در یک کار تشکیلاتی انسان‌ها، هم برای ما ابزارند، هم برای ما هدف هستند، هدف به این معنا که، همه هدف ما، ساخته‌شدن همان انسان‌هاست. یکی از دیدگاه‌های شهید بهشتی همین است که تشکیلات را مساوی خودسازی می‌دانند. لذا از این زاویه برای ما هدفند. حالا ما برای رسیدن به این اهداف، به همین آدم‌ها هم نیاز داریم. و از این زاویه آدم‌ها، ابزارند. حالا بعضی جاها ابزار بودن آدم‌ها را تأکید می‌کنند. بعضی جاها، هدف بودن آن‌ها را تأکید می‌کنند. و تقریباً اکثر گروه‌هایی که خیلی به نتایج روشنی نمی‌رسند این دو گروه‌اند که یا فقط نگاه‌شان ابزاری صرف است یا نگاه هدفی صرف دارند. این‌هایی که می‌گویند هدف است، هیچ‌کار دیگری انجام نمی‌دهند، تشکل‌هایی که کار اجتماعی انجام نمی‌دهند، عمدتاً چنین گروه‌هایی هستند، یعنی اعتقاد دارند لزومی ندارد افراد برای ما وقت‌گذاری کنند. یا در مسیر از آن‌ها استفاده کنیم. این که ما مسؤولیت اجتماعی داریم برای این گروه‌ها چندان مهم نیست، بیش‌تر فرد برای آن‌ها مهم است. بالعکس، گروه‌هایی را هم داریم که صرفاً اجرایی‌اند. فقط کارهای اجرایی انجام می‌دهند، کارهای محتوایی انجام نمی‌دهند. و در واقع هر دو نگاه ضعف است.

۱. مؤسس مجموعه فرهنگی عاشوراییان اصفهان

- در خود اصفهان، ما قبل از تشکیل عاشورائیان یک کار تحقیقاتی انجام دادیم... هیچ نمونه‌ای پیدا نمی‌شد که هر دو بال را در کنار هم داشته باشد. یعنی هم به بحث خودسازی پرداخته باشد و هم به بعد مسؤولیت اجتماعی و تعظیم شعائر پرداخته باشد. و در این زمینه، نظر کارشناسان هم مختلف بود. و این برای ما دغدغه بود تا این که در سال ۸۶، این سؤال را از محضر رهبر معظم انقلاب پرسیدیم که چه باید کرد و تکلیف‌مان تا حدودی روشن شد.
- تا افراد، خودساخته نباشند و روی خود کار نکرده باشند، نمی‌توانند تأثیرگذار باشند و این یک واقعیت است؛ لذا اولویت اول با خودسازی می‌شود. تا افراد خودساخته نباشند، نمی‌توانند در عرصه اجتماعی موفق باشند. اگر هم موفق باشند، این‌ها یک کف روی آبی هستند و می‌روند. اگر هم به ظاهر موفق باشند، اثرات تخریبی بعد چند سال مشخص می‌شود. این‌ها چیزهایی است که من با گوشت و پوست خود لمس کرده‌ام. مواردی نیست که بتوان از روی آن به راحتی گذشت. بنابراین اولویت اول هر مجموعه، کار اختصاصی اعضا می‌شود. یعنی افراد آموزش‌های لازم، خودسازی لازم را باید طی کنند و نه فقط آموزش ببینند بلکه طی فرآیندی مشخص پخته شوند، بعد ما باید به جنبه بیرونی بپردازیم. البته خدمت رهبری این موضوع را مطرح کردیم که کارشناسان مختلف، نظریات متفاوتی دارند، یک عده اعتقاد خاص به نخبه‌پروری و کار روی اعضا فعال هستند. می‌گویند کادرسازی کنیم تا این نفر در رأس هرم‌های تصمیم‌گیرنده جامعه قرار بگیرد و جامعه را هدایت کند. یک گروه‌هایی هم شروع کرده‌اند، مثلاً در حوزه بخش‌های تخصصی راه‌اندازی شد و کارهایی از این قبیل.

یک عده‌ای اعتقادشان این است که خوب ما تا می‌آییم این کار را انجام بدهیم، جامعه را از دست می‌دهیم و فضای جامعه تغییر می‌کند. بنابراین نظر دوم اولویت دارد؛ کار در عرصه اجتماع. آقا فرمودند... وظیفه شما این است که هر دو را با هم انجام دهید؛ یعنی کار ما تازه سخت شد.

- امروز هیچ گروهی در عرصه‌های فرهنگی، گروه پیش‌رو نیست. چرا؟ چون سرعت تأثیرگذاری فرهنگ و جهت‌دهی فرهنگ توسط ابزارها و رسانه‌ها، خیلی بیشتر از تأثیرگذاری گروه‌های فرهنگی ما شده است.

امروز تمام گروه‌های فرهنگی ما، چه مردمی و چه دولتی، چند قدم از جامعه عقب هستند. الان حتی در برخی موارد جامعه به یک سمتی می‌رود و دستگاه‌ها و گروه‌ها به مسیر دیگری می‌روند. این‌گونه هم نیست که ما بتوانیم به این‌ها جهت بدهیم. فضای امروز، فضای متفاوتی است. برای امروز باید مخاطب‌شناسی مجزایی صورت بگیرد.

- این طور نیست که نتوانیم کاری صورت بدهیم اما آن مدل‌ها، دیگر جواب نمی‌دهد. امروز مدل‌ها و ابزارهایی وجود دارد که خیلی راحت‌تر در اختیار نوجوان ما است. چیز جدیدی ما نداریم که برای نوجوان‌ها ارائه بدهیم. حتی درون دانشگاه‌ها. برای همین، یک گروه اقلیت هستیم، و این‌را ما می‌دانیم. گاهی بعضی در اقلیت هستند و خود هم نمی‌دانند که در اقلیت هستند و یا فکر می‌کنند خیلی حرف برای گفتن دارند. ما گروه اقلیت هستیم و حرفی هم برای گفتن نداریم. ناراحت نشویم. این واقعیتی است که تمام گروه‌های فرهنگی ما در آن قرار گرفته‌اند. نه این‌که عقبه فرهنگی و دینی قوی و پر نداریم بلکه از حیث شیوه ارائه محتوا.

افرادی هستند اطلاع هم دارند، واقعیت را هم می‌دانند؛ در عین حال کمک می‌کنند به جهت‌گیری‌های مخالف، جهت‌گیری‌های دشمن. خیلی از این کسانی که پشیمان شدند و راه را برگشتند، یک‌روزی به‌شکل افراطی انقلابی بودند؛ اما یک‌روز شما می‌بینید درست در نقطه‌ی مقابل آن‌روز ایستاده‌اند و در خدمت ضد انقلاب قرار گرفته‌اند! این به‌خاطر همین عوامل است؛ هواهای نفسانی، شهوات نفسانی، غرق شدن در مطالبات مادی. عامل اصلی این‌ها هم غفلت از ذکر پروردگار، غفلت از وظیفه، غفلت از مرگ، غفلت از قیامت است؛ این‌ها موجب می‌شود که به‌کلی صد و هشتاد درجه جهت‌گیری‌شان عوض شود.

مقام معظم رهبری

رابطه های ایمانی و اعتقادی و عملی دینی سازمان نیافته ، تنها
برای رسیدن به بخشی از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی از
مراحل یک انقلاب می تواند کافی باشد

شهید بهشتی

